

از آنجا که درباره موقعیت آثار «سکوت» در حقوق ایران تاکنون در نوشته ها و مجلات حقوقی بحثی بعمل نیامده است و یا دست کم ، ما چنین موردی را ندیده ایم از فضلا و حقوقدانان ارجمند انتظار داریم در این زمینه بیشتر بررسی نمایند و هماهنگی نویسنده محترم این مقاله نیز خواسته اند از نقد و انتقاد آنچه زیر عنوان « سکوت » درج شده یا خواهد شد دریغ نمایند تا این تبعی که برای نخستین بار آغاز شده تکامل یابد و کفایت کرده .
 « حقوق امروز »

از : علی اردلانی

(۲)

سکوت

در حقوق جزا بمعنای اخص

نقطه نظر ما از مطالعه سکوت در این مقاله با آنچه پیش از این گفتیم متفاوت است . گر چه در این قسمت بررسی می کنیم که در حقوق جزا سکوت دارای چه آثاری است اما با توجه باینکه حقوق جزا رشته ای از حقوق عمومی داخلی و ناظر بروابط افراد و دولت از نظر اجرای سیاست جزائی است ، عنوان مسئله در اینجا باین شکل که سکوت علامت رضاست یا نه ، هر چند گاهی سکوت بمنزله امر مجرمانه تلقی شود ، جز در موارد بسیار نادر و غیر قابل ملاحظه (در قانون مجازات عمومی ایران و سایر قوانین جزائی که بعداً تصویب شده و به مجموعه قانون مجازات عمومی ضمیمه گردیده است فقط قسمت اخیر بند ۳ ماده ۳۳ قانون مطبوعات (۱) از این جهت قابل توجه است) صحیح نیست .

حقوق مدنی و تجاری ، روابط افراد را نسبت بهم تعیین میکند و در این دو رشته انعقاد عقود و قراردادهای مستلزم قصد و رضای طرفین معامله است و فقدان تظاهر خارجی قصد ، سکوت است . در اینگونه قوانین برای اجرای تعهدات کسانی که بخواهند از الزامات ناشی از عقود و قرار دادهایی که بوجود آورده اند ، شانه خالی کنند و این عملشان متضمن ضرر و خسارتی برای دیگران باشد ، ضمانت اجرائی مؤثر پیش بینی شده است و لسی این ضمانت اجراها مجازات نیست بلکه فقط برای جبران خسارت است (مانند بطلان عمل که از رضای فاسد ناشی میشود و فسخ و مطالبه خسارت تأخیر تادیه) لیکن قانون جزا وقتی وارد عمل میشود که مجازاتهای مدنی مربوطه غیر کافی باشد و بلاوجه ضرر و زیان وارده دارای آثار ضد اجتماعی و خطرناک شود .

چه : حقوق جزا مربوط بنظم عمومی است و هر چند بتوان گفت رضایت مردم در وضع

(۱) - ۰۰۰ فرماندار مرآت را کتبا بکلیه ۳۶ نفری که برای عضویت هیئت منصفه انتخاب شده اند ابلاغ مینماید که رد یا قبولی خود را در سه روز اعلام دارند و عدم اعلام (سکوت) در حکم قبولی است .

مجازاتهای قانونی در مرحله قانونگذاری بوسیله نمایندگان آنها در پارلمان مورد توجه قرار میگیرد، ولی اینکه افراد جامعه رضایت بتمیین میزان مجازات اعمال مجرمانه در مرحله وضع و تنقیح و اجرای قوانین داشته باشند و رضایت آنها دارای تظاهر خارجی باشد و عدم آن راسکوت تلقی کنیم و بررسی نمائیم که سکوت نازل منزله رضاست یا نه، مورد توجه قرار نخواهد گرفت زیرا حکومت است که عمل یا ترک عملی را که طبیعت آن مضر بنظم اجتماع است جرم می شناسد و بوسیله تهدیداتی که در قوانین جزائی وجود دارد از وقوع این گونه اعمال جلوگیری میکند (۱) و بتعبیر دیگر اعمال یا ترک افغالی را که دارای زیان به امنیت اجتماعی هستند حکومتها بعنوان جرم وارد مقررات جزائی خود مینمایند .

لیکن بدیهی است در وضع قوانین جزائی ناگزیر باید باخلاق اجتماعی - وضع اقتصادی و مسائل اجتماعی واقلمی توجه کرد . زیرا اخلاق و اقتصاد سیاست، هر یک در ارزیابی قوانین جزائی سهم بسزائی دارند باین خلاصه که اخلاق با حقوق جزا دارای روابط بسیار وسیعی است بطوریکه میتوان گفت فلاسفه و جرم شناسان يك معنی را بادولفظ بیان میکنند زیرا طبیعت و خصیصه ضد اخلاقی کم و بیش در اعمال مجرمانه نفوذ دارد و چند درصد از مجازاتها را تشکیل میدهد . حتی این ارتباط بحدی است که بعضی از نویسندگان، حقوق جزا را باخلاق تشبیه کرده اند - روشن است که این فکر اشتباهی بیش نیست چه: حقوق جزا فاقد ضمانت اجرایی تمام تکالیف و وظائف وجدانی است که بوسیله اخلاق فردی و اجتماعی بر ما تحمیل شده اند این حقوق فقط آنچه را مجازات میکند (اعم از فعل یا ترک فعل) که تخلف از آن ماهیتاً بطور عمیق و ریشه دار متضمن ناراحتی اجتماعی باشد . هر چند این امر منتج با افزایش مبالغه آمیز تعداد اتهامات گردد و موجب مداخلات غیر قابل تحمل در زندگی فردی و خصوصی شود .

جرم شناسان حقوق جزا و اخلاق را بدو دایره تشبیه میکنند که دارای يك سطح مشترك و در عین حال يك سطح مخصوص نیز میباشد . بنظر ما بعمکس وقتی اخلاق اجتماعی ، يك خلاف ساده را قبیح می داند ، از این جهت که باطاعت از قوانین و نظامات مملکتی امر میکند، دارای اهمیت است بنا بر این ما حقوق و اخلاق را بدو دایره متقاطع تشبیه میکنیم - هر چند حقوق جزا سوای حقوق مدنی و تجاری است که جز بمنافع مادی توجه ندارند و از نظر علمی بدون شك از مهمترین رشته های حقوق است و شرافت و آزادی و توجه بزندگی آدمی در آن ، موضوع وزمینه مهمی دارد . با وجود این مسلماً بطور وضوح قلمرو اخلاق بسیار وسیعتر از قلمرو جزاست .

از نظر اقتصادی نیز تولید و توزیع و مصرف ثروت دارای تأثیرات بسیار قابل ملاحظه بر روی مجرمیت است بدیهی است که فقر و وجود بازار سیاه مولد افراد مجرم و بزهکار است . از لحاظ سیاسی نیز روشن است که برقراری يك رژیم خاص موجب تغییرات عمیق در قانون جزا خواهد شد .

(۱) Cours de Droit Penal General et Criminologie M.G. Stefani

Harris's Criminal Law by. A.M. Wilshere

و صفحه ۱

و مقدمه رساله تئوری و عملی حقوق جزا تألیف بوزا.

از این سخن نباید چنین نتیجه گرفت که چون اراده فردی در قوانین جزائی از نظر رضایت بقبول مجازات برای اعمال مجرمانه، دخالت ندارد، پس بررسی سکوت در قانون مجازات عمومی عمل بیهوده‌ای است و دارای ارزش علمی و تحقیقی نمی‌باشد بخصوص که وقتی بتعریف جرم توجه و دقت بیشتری شود حاصل این بحث بهتر پدیدار میگردد.

تعریفی که علماء جزا از جرم کرده‌اند متعدد است اما کامل و وافی مقصود نمیباشد. زیرا هر يك از آنها تحت تأثیر مکتب خاصی قرار گرفته‌اند. از نظر علمای مکتب عدالت مطلقه (فعل یا ترك فعل) هر گاه مخالف با اخلاق و عدالت باشد جرم است. و از نظر Garofalo هر عملی که مخالف با احساس پرهیزگاری و احسان باشد در هر زمان و در هر مکان جرم است. Carrara تخطی از يك قانون کشور را که ناشی از یک عمل خارجی انسان باشد (فعل) و مقتضی انجام تکلیف یا اجرای حقی نباشد و قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد بمنوان جرم شناخته است. و بالاخره این شعار عمیق Nulla Crima Sina Legé برای این دلالت دارد. هیچ امری (اعم از فعل یا ترك فعل) جرم نیست مگر بحکم قانون، خود متضمن این معنی است که ترك فعل (سکوت) نیز ممکن است بمنوان جرم شناخته شود.

گاه نیز DeLit در مقابل infraction آمده است ولسی بنظر علمای حقوق جزا باید این دو مفهوم از هم جدا شوند زیرا وسعت معنای این دو کلمه متفاوت است و در مجموعه قوانین جزائی infraction را اعم از Delit دانسته‌اند و از نظر منطقی میتوان گفت هر گاه Delit بمعنی جنبه باشد بین این دو، نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد لیکن در بعضی از نوشته‌های علمای حقوق جزا مانند بکار یا، این دو کلمه از نظر منطقی متساوی هستند و در پاره‌ای از کتب از نظر ادبی آنها را مترادف دانسته‌اند (۱) و در قانون ۱۸۱۰ فرانسه دارای رابطه عموم و خصوص مطلقند. با این وجود و صرف نظر از اینکه کدامیک از این تعریف‌ها مورد پسند اهل فن واقع شود و بتوان تعریف جامع و مانع شناخته شود این امر بمنوان يك حقیقت، مورد قبول عامه علمای حقوق جزا واقع شده است که اگر قاضی بخواهد در یک پرونده جزائی رأی کامل و صحیحی صادر کند باید شخصیت مجرم (گفتار - کردار - رفتار - تنذیه - محیط - وراثت - فقر - ثروت - زندگی خانوادگی) او را مورد توجه قرار دهد و این فرمول صحیح انریکوفری را در نظر داشته باشد که: « **خطا کار در یک پرونده جزائی نقش اول نمایشنامه را بعهده دارد** » نتیجه آنکه ترك فعل Omssion در مواردی بمنوان جرم شناخته شده است و آیا این امر کافی نیست که وقتی سکوت را ترك فعل گفتن یا اقدام و اظهار میدانیم آن را از این نظر که مستوجب کیفر است مورد مطالعه قرار دهیم، و آیا جز این است که وقتی يك الزام قانونی در مورد انجام کار یا بیان مطلبی وجود دارد. کسیکه موظف بانجام آن است و سکوت اختیار میکند مگر نه اینست که ترك فعل نموده است؟ در قانون مجازات ایران و قانون جزائی فرانسه موادی وجود دارد که برههی آنها نشان میدهد و مدلل میدارد که جواب سؤال مثبت است. یعنی: **سکوت در مواردی**

جرم شناخته شده است و گاهی آن را يك تخلف و گاه جرم جنحه‌ای شناخته‌اند لیکن در تمام موارد این حکم بر سکوت جاری نیست بلکه گاه دیده میشود که قانون از آن جهت که کسی سکوت را رعایت نکرده است او را ب مجازات شدید محکوم نموده است .

ب عبارت دیگر ابراز و افشاء اسراری که فاش شدن آنها مضر به مصالح مملکت است هر چند (يك فعل) است اما از مطالعه مواد مربوطه روشن میشود که این اظهار (فعل) در مقابل سکوت (ترك فعل) قرار گرفته است و مرتکب بلحاظی که سکوت ننموده است مجازات میشود . بنابراین با مطالعه دقیق و کامل قانون مجازات عمومی ایران و قوانین ملحقه ، موضوع را ذیل سه عنوان مورد بحث قرار میدهم .

عنوان اول - سکوت ، امری قابل مجازات است .

عنوان دوم - شکست سکوت ، موجب معافیت مجرم از مجازات قانونی است .

عنوان سوم - حفظ سکوت ، از وظایف شغلی محسوب میگردد و عدم رعایت آن جرم است .

عنوان اول : سکوت امری قابل مجازات است : هرگاه سکوت دارای آثار

مضر بنظم و امنیت اجتماعی و رفاه عمومی باشد قانونگذار برای آن مجازات معین میکند یعنی قانون ، سکوت را يك امر مجرمانه تلقی و شخص ساکت را مورد مجازات قرار میدهد . (۱) در ماده ۱۲۳ و ۱۷۸ و ۶۶ قانون مجازات عمومی ایران (۲) کلمه «مخفی کرده» و «اختفاء» قید شده است حال باید دید آیا مقصود از «مخفی کرده» يك (فعل) عمل مثبت است؟ یعنی مخفی کردن با عمالی از قبیل راهنمایی کردن بمحل امن و استتار صورت میگیرد و یا آنکه هرگاه این اعمال بوسیله شخص فراری یا دیگری انجام شده باشد و کسی از این امر اطلاع یابد و در مقابل پرسش مأمورین تعقیب شخص فراری ، سکوت اختیار نماید ، شخص ساکت نیز اقدام بمخفی کردن نموده است و قابل مجازات خواهد بود ؟ بنظر ما هر چند معناً و عرفاً سکوت در اینجا میتواند بعنوان «مخفی کردن» تلقی شود لیکن قبول این نظر دارای تالی فاسد اجبار و الزام قانونی «اظهار» و سخن گفتن کسانی است

(۱) - صفحه ۵۵ *Traité Theorique et Pratique de Droit Penal Par*

Pierre Bouzat

و صفحه ۹۵ و ۱۷۴ *Cours de Droit Penal General et Crimologie. M.G.*

Stefani

(۲) ماده ۱۲۳ - هر کسی شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم

بجنحه و جنایتی است و قانوناً امر بدستگیری او شده است مخفی کند یا وسائل فرار او فراهم کند بطریق ذیل مجازات خواهد شد ، هرگاه کسیکه فرار کرده محکوم با اعدام بوده مجازات مخفی کننده یا کمک کننده با او در فرار ، حبس از يك تا سه سال است و اگر محکوم به حبس ابد یا موقت با اعمال شاقه بوده یا متهم مجرمی بوده که مجازات آن اعدام است ششماه الی دو سال حبس تادیبی خواهد بود . در سایر احوال مجازات از یکماه الی یکسال حبس تادیبی است (ماده ۱۲۴ قانون مجازات عمومی) .

ماده ۱۷۸ - هر کس جسد مقتولی را با علم بقتل مخفی کند یا قبل از اینکه باشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرائم هستند خبر دهد ، آن را دفن کند از دو ماه تا یکسال حبس تادیبی محکوم خواهد شد .

ماده ۶۶ - هر کس جاسوس یا سرهازان دولت خصم را که مأمور تفتیش بوده شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنان شود محکوم با اعدام خواهد شد .

که از وجود شخص فراری مطلع هستند و این امرگو اینکه از نظر کمک بسازمان پلیس و تعقیب مجرم قابل توجه است ولیکن الزام قانونی بخصوص در قانون جزا بدون نص صریح قانونی بوجود نمیآید و از این رو میتوان گفت منظور از «مخفی کردن» درمواد نامبرده تنها سکوت در برابر سئوالات مأمورین نیست بلکه باید واجد يك اثر خارجی نیز باشد آراء شماره $\frac{۲۶۷۱}{۱۷۱۳۱}$ و $\frac{۱۶۰}{۳۳۱۲۱۸}$ صادره از شعبه ۲ دیوان عالی تمیز ایران از نظر وحدت ملاک، مؤید نظر ماست.

گاه مسامحه و اهمال یعنی ترك فعل یا سکوتی که متضمن عدم انجام وظیفه مأمورین و مستخدمین دولتی است درخور کیفر میباشد اعم از اینکه این وظایف مربوط بقضات محاکم مستنطقین و مدعی العموم یا سایر مأمورین دولتی باشد که در حدود قوانین انجام وظیفه نکرده باشند، و مأمورین مذکور در مقابل تظلمات مراجعین سکوت اختیار نمایند (۱).

بهمین ترتیب کارشناس نیز در مواردی که دارای اجبار قانونی بآداء توضیحات لازم بمقاماتی است که کارشناسی را باو ارجاع کرده اند در صورت عدم اجابت دعوت مقامات فوق الذکر و سکوت در مقابل سئوالاتی که بوسیله این مقامات از او میشود بجزیمه قانونی محکوم خواهد گردید و بطور کلی در مواردی که کارمندان دولت صورت دارائی خود را بدون عذر موجه تسلیم نکنند یا مرتکب ترك فعل (سکوت) از نظر صورت دادن بعضی از اموال خود و کتمان تمام و بعضی از آن میگرددند تحت تعقیب قرار میگیرند و مجازات میشوند.

ماده ۴ قانون مربوط برسیدگی بدارائی وزراء و کارمندان دولت اعم از کشوری و لشگری و شهرداریها و مؤسسات وابسته بآنها مصوب اسفند ۱۳۳۷ چنین است:

ماده ۴ - اشخاص فوق در صورتیکه در مواعید مقرر صورتهای مذکور در این قانون را بدون عذر موجه تسلیم نکنند بار اول بمجازات انفصال و محرومیت از خدمت از يك تا دو سال و در صورت تکرار بمجازات انفصال دائم و محرومیت از خدمات دولت و مؤسسات مذکور در ماده اول محکوم میشوند همچنین هر يك از مشمولین مذکور فوق که صورت دارائی خود یا همسر و فرزندان تحت ولایت قانونی خود را عالماً و عامداً برخلاف واقع تنظیم نماید، اعم از اینکه حیله و تقلبی بکار برد یا قسمتی از دارائی خود را کتمان نماید بمجازات انفصال دائم و محرومیت از خدمات دولت و مؤسسات مذکور در این قانون و ضبط آن قسمت از دارائی که در صورت قید گردیده و متملق بخود کارمند میباشد، بفتح خزانه دولت محکوم خواهد شد بنابراین سکوت مأمورین دولت در مواردی که باید گزارش تقدیم کنند موجب

(۱) ماده ۱۴۰ قانون مجازات عمومی ایران - هر يك از مستخدمین و مأمورین دولتی که در حدود قانون مأمور دستگیری بوده و برای همراهی با فرار آنکس در اجرای عملیاتی که برای دستگیری او لازم بوده مسامحه و اهمال کرده باشد بحسب تأدیبهی از ششماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی ایران - هر يك از قضات محاکم و مستنطقین یا مدعی العموم ها که تظلمی مطابق شرایط قانون نزد او برده شده و رسیدگی بآن از وظایف او بوده و باوجود این بهر عذر و بهانه اگر بمنذر سکوت یا اهمال یا تناقض قانون، امتناع در رسیدگی کند

کیفر آنها خواهد بود اعم از اینکه مأمورین دارای مقام و درجه عالی باشند یا نه .
 در ماده ۱۰ آئین نامه اجرائی و طرز مجازات متخلفین از قانون منع کشت خشخاش
 و استعمال تریاک مصوب آبانماه ۱۳۳۴ برای کدخدا از نظر تقدیم گزارش بنحوی مجازات تعیین
 شده است و نسبت به بخشدار و سایر مقامات بصورت دیگر و در هر حال سکوت هر یک در
 مقام انجام وظیفه مستوجب مجازات است.

ماده ۱۶ و تبصره ذیل ماده ۲۰ قانون منع کشت خشخاش و استعمال مواد افیونی مصوب
 تیرماه ۱۳۳۸ نیز مؤید این نظر است - چه: تبصره مذکور مقرر میدارد کسانیکه مأمور تعقیب جرائم
 مذکور در این قانون باشند و یا علم به اینکه جرائم مندرج در این قانون از طرف اشخاص ارتکاب
 یافته است - از انجام وظیفه ای که برای تعقیب دارند خودداری نمایند بمجازاتی که برای
 مرتکبین همان جرائم معین شده محکوم خواهند شد. (۱).

موارد الزام افراد به خودداری از «سکوت» و لزوم «سخن گفتن» منحصر به قانون
 مجازات عمومی (حقوق جزا بمعنای خاص) نمیشود و در قانون اساسی نیز این چنین مواردی
 پیش بینی گردیده است چنانکه اصل چهارم و دوم قانون اساسی ایران مقرر داشته است که: «در
 هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئولی توضیحی بخواهد، آن وزیر
 «ناگزیر» از جواب است.....»

دنباله بحث در شماره بعد

در اندرون من خسته دل ندانم کیست
 که من خموشم و او در فغان و در غوغاست
 «حافظ»

رساله جامع علوم انسانی

۱- در هر نقطه ای که کشت خشخاش بعمل آید کدخدا مکلف است بلافاصله مراتب را
 کتباً به بخشدار حوزه خود گزارش دهد . بخشدار باید منتهی تا پانزده روز پس از دریافت گزارش
 کدخدا با حضور نماینده دارائی و دادگستری و بهداری و کشاورزی در محل کشت حاضر و نسبت
 بامحاء کشت مزبور اقدام و گزارش امر را بفرماندهی مربوطه بدهد . (ماده ۱۶- منع کشت
 خشخاش) .

تبصره ماده ۲۰ همان قانون - کسانیکه مأمور تعقیب جرائم مذکور در این قانون
 می باشند و با علم باینکه جرائم مذکور در این قانون از طرف اشخاص ارتکاب یافته از انجام
 وظیفه ای که برای تعقیب دارند خودداری نمایند - به اشد مجازاتی که برای مرتکبین معین شده
 محکوم خواهند شد .